

ألواح وصاياى مباركه حضرت عبدالبهاء

هو الله

حمدا لمن صان هيكل أمره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات وحمى حمى
شريعته السّمحاء ووقى محجّته البيضاء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة
وثلة هادمة للبنيان وحرس الحصن الحصين ودينه المبين برجال لا تأخذهم لومة
لائم ولا تلهيهم تجارة ولا عزة ولا سلطة عن عهد الله وميثاقه الثابت بآيات
بيّنات من أثر القلم الأعلى في لوح حفيظ. والتّحيّة والثناء والصّلاة والبهاء
على أوّل غصن مبارك خضل نضر ريّان من السّدرة المقدّسة الرّحمانيّة منشعب
من كلتي الشّجرتين الرّبّانيّتين وأبدع جوهرة فريدة عصماء تتلأأ من خلال
البحرين المتلاطمين وعلى فروع دوحة القدس وأفنان سدرة الحقّ الذين ثبتوا

على الميثاق في يوم التّلاق وعلى أيادي أمر الله الَّذِينَ نشروا نفحات الله ونطقوا بحجج الله وبلغوا دينَ الله وروّجوا شريعةَ الله وانقطعوا عن غير الله وزهدوا في الدّنيا وأجّجوا نيران محبّة الله بين الضّلع والأحشاء من عباد الله وعلى الَّذِينَ آمنوا واطمأنّوا وثبتوا على ميثاق الله واتّبعوا النّورَ الَّذِي يلوح ويضيء من فجر الهدى من بعدى ألا وهو فرع مقدّس مبارك منشعب من الشّجرتين المباركتين. طوبى لمن استظلّ في ظلّه الممدود على العالمين.

ای احبّای الهی اعظم امور محافظه دین الله است و صیانت شریعة الله و حمایت امر الله و خدمت کلمة الله. در این سبیل هزاران نفس خون مطهّر را سبیل نمودند و جان عزیز را فدا کردند رقص کنان بقربانگاه شتافتند و علم دین الله افراشتند و بخون خویش آیات توحید نگاشتند. سینه مبارک حضرت اعلی روحی له الفداء هدف هزار تیر بلا شد و قدوم مبارک جمال ابھی روحی لأحبّائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدّس و پای مبارک در زندان طهران اسیر کند و زنجیر گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتی بلا و آفتی رسید و ابتلا و مصیبتی رخ داد. از جمله بعد از صدمات شدیده از وطن آواره و مبتلای آلام و محن شد و در عراق نیّر

آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدینه کبیره گشت و از آن شهر بارض سرّ نفی گردید و از خطّه بلغار در نهایت مظلومیّت بسجن اعظم ارسال گشت. آن مظلوم آفاق روحی لاجبّائِه الفدا چهار مرتبه از شهری بشهری سرگون گردید تا در این زندان بحبس مؤبّد استقرار یافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطع طریق مسجون و مظلوم گردید. این يك بلا از بلايای وارده بر جمال مبارك بود بلايای ديگر را بر این قیاس نمائید. از جمله از بلايای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغر سنّ در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمى انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود وصایا و نصائح شدیده حضرت اعلى و تصریح بنصّ قاطع (إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِالْوَاحِدِ الْأَوَّلِ وَ مَا نَزَّلَ فِي الْبَيَانِ) و واحد اوّل نفس مبارك حضرت اعلى و هجده حروف حيّ هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بیّنات چشم پوشید و اغماض کرد. ایکاش باین اکتفا می نمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد وا ویلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در

ارض سرّ چه فساد و فتنه ئی بر پا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوما افول فرمود.

ای ثابتان بر پیمان، مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشتیت حزب الله نمود و بیغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و بعداوت بی نهایت بر این عبد آستان مقدّس هجوم کرد. تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت. قسم بجمال اقدس ابھی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لارقائهما الفداء که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابھی گریستند و ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریّات فردوس بجزع و فزع آمدند و طلعات مقدّسه ناله و افغان کنند ظلم و اعتساف این بی انصاف بدرجه ئی رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدید بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حقّ را خوشنود و شادمان نمود. بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد و امت مایوس یحیی را امیدوار نمود ، خویشان را منفور

کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکمت را بگذاشت و القای شبهات کرد. و اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی در پی باین لا شیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از اساس بر میانداخت. ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابھی رسید و جنود ملأ اعلی هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حق جهانگیر شد، کلمة الله مسموع آفاق گشت علم حق مرتفع شد و رایات تقدیس باوج اثر رسید و آیات توحید ترتیل گردید. حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعة الله و مصونیت امر الله بنص آیه مبارکه ثابت در حق او تشبث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصوّر نگردد، قوله تعالی و تقدّس (و لکن احبّائی الجهلاء اتّخذوه شریکا لنفسی و فسدوا فی البلاد و کانوا من المفسدین. ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند. نفوسیکه تلقاء حضور بوده اند مع ذلك رفته اند و چنین سخنها اشتهاار داده اند) الی ان قال جلّت صراحتہ (اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود). ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقّق یابد و میفرماید (معدوم صرف خواهد شد) چنانکه حال ملاحظه می نمائید که

غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوما فیوما رو بانعدامست. فسوف ترونه و اعوانه سرا و چهارا فی خسران مبین. چه انحرافی اعظم از نقض میثاق الله است؟ چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست؟ در اعلان میرزا بدیع الله دقت نمائید، چه انحرافی اعظم از افتزای بر مرکز پیمان است، چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در هیکل عهد است، چه انحرافی اشد از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدل بآیه (من یدعی قبل الألف) شده؟ و حال آنکه خود حیا ننموده در ایام مبارک ادعا نموده و جمال مبارک رد ادعای او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادعای او بخط و ختم او موجود. چه انحرافی اتم از کذب و بهتان بر احباء الله است؟ چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبای ربان نیست؟ چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند؟ چه انحرافی اشد از تضييع امر الله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افتزائیّه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجهء سفك دم این مظلوم گردد؟ و آن مکاتیب در نزد حکومت است. چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیان است؟ چه انحرافی ارذل از تشتیت شمل فرقه ناجیه است؟ چه انحرافی افضح از القای شبهات است؟ چه

انحرافی افطع از تأویلات رکیکه اهل ارتیابست؟ چه انحرافی اخبث از اتّفاق با اعدای الهی و بیگانگانست که چند ماه پیش بالاتّفاق ناقض میثاق با جمعی لائحه ئی ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذاً بالله عدوّ صائل و بد خواه مرکز سلطنت عظمی گفتند؟ و از این قبیل مفتریات عدیده شدیده بسیار و حکومت شهریاری را سبب تشویش افکار گشتند. نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهریاری آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بد خواهان حقّ هیئت را احاطه نمودند و مضمون لائحه را بلکه زیاده شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من دون تحقیق تصدیق کردند که معاذ الله این عبد علمی در این مدینه بر افراخت و ناسرا باجتماع در زیر علم دعوت نمود و تأسیس سلطنت جدید کرده و در کوه کرمل قلعه ئی انشاء نموده و جمیع اهالی این صفحات را تابع و مطیع کرده و دین اسلام را تفریق نموده و با مسیحیان عقد پیوند نموده و معاذ الله قصد آن کرده که در سلطنت عظمی رخنه کبری اندازد و از این قبیل مفتریات أعاذنا الله من هذا الأفک العظیم. و حال آنکه بنصوص الهیّه ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور بر راستی و دوستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و

اطاعت و خیر خواهی حکومت. خیانت بسطنت عادلّه خیانت بحقّ است و بد خواهی حکومت تمرد از امر الله با وجود این نصوص قاطعه، چگونه این مسجونان چنین تصوّر باطلی کنند و با وجود مسجونى در این زندان چنین خیانتی توانند؟ ولی چه فائده که هیئت تفتیش تصدیق این مفتریات اخوی و بد خواهان نمود و تقدیم حضور پادشاهی کرد. حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان ایّده الله علی العدل صادر گردد إمّا لی و إمّا علیّ. در هر حال عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مهیا و در نهایت تسلیم و رضا. حال چه انحرافی اشنع و افطع و اقبح از این؟ و همچنین مرکز بغضاء در فکر قتل عبدالبهاء و این به خطّ میرزا شعاع که در طی این وصیّت است ثابت و واضح و محقق که بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نصّ عبارت میرزا شعاع در مکتوبست که مرقوم داشته (هر آن مسبّب این اختلافرا نفرین میکنم و برّ لا یرحمه ناطقم و امیدوارم بزودی مَظْهَر یَبْعَث ظاهر شود اگر چه شده و بغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح دهم). مقصود از این عبارت آیه مبارکه من ادّعی قبل الألف است، ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند. از کلمه نمیتوانم زیاده شرح دهم بفرست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در این

خصوص نموده‌اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد. این عبارت مجرد تبشیر است که در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقق یافت.

إلهي إلهي ترى عبدك المظلوم بين مخالب سباع ضارية وذئاب كاسرة
ووحوش خاسرة. ربّ وقّني في حبّك على تجرّع هذه الكأس الطّافحة بصهباء
الوفاء الممتلئة بفيض العطاء حتّى يجمّر قميصي بدمي طريحا على التّراب
صريعا لا حراك للأعضاء هذا منائي ورجائي وأملي وعزّي وعلائي ولْيكنْ
خاتمة حياتي ختام مسك يا ربّي وملاذي، وهل من موهبة أعظم من هذا؟ لا
وحضرة عزّك. وإني أشهدك أنّي أذوق هذه الكأس في كلّ الأيّام بما اكتسبت
أيدي اللّذين نقضوا الميثاق وأعلنوا الشّقاق وأظهروا النّفاق وأظهروا في الأرض
الفساد وما راعوا حرمتك بين العباد. ربّ احفظ حصن دينك المبين من هؤلاء
النّاكثين واحرس حماك الحصين من العصبة المارقين. إنّك أنت القويّ المقتدر
العزیز المتين.

باری، ای احبّاء الله مرکز نقض میرزا محمّد علی بسبب این انحرافات لا تحصی بنصّ قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد. و ما ظلمناهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون. إلهي إلهي احفظ عبادك الأمانة من شرّ النّفس والهوى واحرسهم بعين رعايتك من الحقد والحسد والبغضاء وأدخلهم في حصن حصين كلاءتك من سهام الشّبّهات واجعلهم مظاهر آياتك البيّنات ونور وجوههم بشعاع ساطع من أفق توحيدك وشرح صدورهم بآيات نازلة من ملكوت تفريدك وأشدد أزورهم بقوّة نافذة من جبروت تجريدك. إنّك أنت الفضّال الحافظ القويّ العزيز.

ای ثابتان بر پیمان، این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتهء راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده‌اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتّفاق بنشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند. دقیقه ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سر گشته هر اقلیم گردند. دقیقه ئی نیاسایند و آنی

آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یا بهاء الابهی زند
و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع بر افروزند و
در هر محفلی نار عشق بر افروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و
در شرق و غرب جم غفیری در ظلّ کلمة الله آید و نفحات قدس بوزد و
وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد. در این ایام اهمّ
امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهمّ شمرد زیرا اسّ اساس
است. این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید. دقیقه ئی
آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاقرا احاطه نمود و آوازه ملکوت ابھی
خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند، اینست شرط
وفا و اینست مقتضای عبودیّت آستان بها. حواریون حضرت روح بکلی خود
را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترك سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه
از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالك و دیار
منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پرداختند تا جهان را جهان دیگر
کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و پ پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی
جانفشانی کردند و هر يك در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل
العاملون. ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان

سدره مبارکه و ایادی امر الله و احبای جمال ابھی توجّه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی (شوقی افندی) نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او. و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابھی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لهما الفد است آنچه قرار دهند من عند الله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصا هم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من أنکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله، علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نقمة الله. حصن متین امر الله باطاعت مَنْ هو ولیّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را به ولیّ امر الله داشته باشند. اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و

سبب تشبیت امر الله شود و علت تفریق کلمة الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود. زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوش و مسموم نمود. البته هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحةً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه ئی چون زر مغشوش تشبث نماید و سبب تفریق جمع اهل بهاء گردد. مقصود این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امر الله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابداً بهانه ئی از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر در آید تا القای شبهات کند.

ای احبّای الهی، باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد. و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد. لهذا اگر ولد بکر ولیّ امر الله مظهر اولد سرّ ایبه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق باحسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را

انتخاب نماید. و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آراء تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آراء باید غصن منتخب را که ولی امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود.

ای یاران، ایادی امر الله را باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او. اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد. و وظیفه ایادی امر الله نشر نفحات الله و تربیت نفوس در تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست، از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد. و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امر الله است که باید آنانرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الارض بگمارد. زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه ئی در این امر مفروض بر کل نفوس

فتور جائز نه تا عالم وجود جنت ابھی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و شعوب و قبائل و دول از میان بر خیزد کلّ من علی الارض ملّت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضاء از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید.

ای احبّای الهی، در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم. باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبّت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبّت را بدرجه ئی رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواصّ امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد. مثلاً انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان، نسیم جانبخش هر ذی روحی را پرورش دهد و مائدهء الهی جمیع کائنات حیّ را نصیب شود. همچنین عواطف و الطاف بندگان حقّ باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد، در این مقام

ابداً تقیید و تخصیص جائز نه. پس، ای یاران مهربان، با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفا پرستی و مهربانی و خیر خواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود، ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید، ظلم کنند عدل بنمائید، اجتناب کنند اجتناب کنید، دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید، زهر بدهند شهد ببخشید، زخم بزنند مرهم بنهید. هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین.

اَمَّا بَيْتِ عَدْلِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ مَصْدَرَ كُلِّ خَيْرٍ وَ مَصُونًا مِنْ كُلِّ خَطَايَا
باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر
تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع
انسانی باشند. و مقصد بیت عدل عمومیست یعنی در جمیع بلاد بیت
عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب
نماید. این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در
نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد و ولی

امر الله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لا ینعزل. و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیلی تعیین فرماید. و اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل شود ولیّ امر الله صلاحیّت اخراج او دارد بعد ملتّ شخص دیگر انتخاب نماید. این بیت عدل مصدر تشریعت و حکومت قوه تنفیذ. تشریح باید مؤیّد تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوّت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنّة النّعم و بهشت برین شود. ربّ و قّق احبّاءك على الثّبوت على دينك و السلوك فى سبيلك و الاستقامة على أمرک و أيّدهم على مقاومة النفس و الهوى و اتباع نور الهدى. انّك أنت المقتدر العزيز القيّوم و انّك أنت الکریم العزيز الوهّاب.

ای یاران عبدالبهاء، محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الاّ حقّ و بندگانش مستغنی از کائنات بوده و الله غنیّ عن العالمین. اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد. و حقوق الله راجع به ولیّ امر الله است تا در نشر نفحات الله و ارتفاع کلمة الله و اعمال خیریّه و منافع

عمومیّه صرف گردد. ای احبّای الهی، باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلیرا خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید به پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیر خواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادلّی خیانت با خدا است هذه نصیحة منّی و فرض علیکم من عند الله فطوبی للعاملین. (عبدالبهاء عبّاس)

این ورقه مدّتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشدّ انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد .

(عبدالبهاء عبّاس)

هو الله

ربّ ورجائی ومعیني ومنائی ومجیري ومعیني وملاذی. ترانی غریقا فی بحار المصائب القاصمة للظهور والرّزایا المضيقة للصدور والبلايا المشتتة للشمل

والحن والآلام المفرقة للجمع. وأحاطني الشدائد من جميع الجهات وأحدقت بي المخاطر من كل الأطراف خائضا غمار الطامة الكبرى واقعا في بئر لا قرار لها مضطهدا من الأعداء ومحترقا في نيران البغضاء من ذوي القربى الذين أخذت منهم العهد الوثيق والميثاق الغليظ أن يتوجهوا بالقلوب إلى هذا المظلوم ويدفعوا عني كل جهول وظلوم ويرجعوا ما اختلفوا في الكتاب إلى هذا الفريد الوحيد حتى يظهر لهم الصواب ويندفع الشبهات وتنتشر الآيات البينات. ولكنهم يا إلهي تراهم بعينك التي لا تنام نقضوا الميثاق ونكصوا على الأعقاب ونكثوا العهد بكل بغض وشقاق وقاموا على النفاق واشتد ذلك الساق بالساق وقاموا على قصم ظهري وكسر أزرى بظلم لا يطاق ونشروا أوراق الشبهات وافتروا عليّ بكل كذب واعتساف. ولم يكتفوا بذلك بل زعيمهم تجاسر يا إلهي بتحريف الكتاب وتبديل فصل الخطاب وتبعيض آثار قلمك الأعلى وتلصيق ما كتبه بحق أول ظالم ظلمك وأنكرت وكفر بآياتك الكبرى بما أنزلته بحق عبدك المظلوم في الآفاق حتى يخدع الناس ويوسوس في صدور أهل الإخلاص كما أقرّ واعترف به زعيمهم الثاني بخطه وختمه ونشره في الآفاق. فهل يا إلهي ظلم أعظم من هذا ولم يكتفوا بذلك بل سعوا بكل فساد وعناد وكذب وبهتان وافتراء وازدراء عند الحكومة بهذا القطر وسائر الجهات ونسبوا إليّ الفساد

وملأوا الآذان بما يشمئز منه الأسماع. فخشيت الحكومة وخاف السلطان
وتوهم الأعيان فضاقت الصدور وتشوشت الأمور واضطربت النفوس
واضطربت نيران الحسرة والأحزان في القلوب وتزلزلت وتفرقت أركان الأوراق
المقدسة وسالت أعينهنّ بالعبوات وصعدت من قلوبهنّ الزفّرات واحترقت
أحشائهنّ بنار الحسرات حزنا على عبدك المظلوم بأيدي هؤلاء الأقرباء
الأعداء.

ترى يا إلهي يبكي عليّ كلّ الأشياء ويفرح ببلائي ذوو القربى. فوعزّتك
يا إلهي بعض الأعداء رثوا على ضرّي وبلائي وبكوا بعض الحساد على كربتي
وغربتي وابتلائي لأنهم لم يروا مني إلا كلّ مودّة واعتناء ولم يشاهدوا من عبدك
إلا الرّافة والولاء. فلما رأوني خائضا في عباب المصائب والبلاء وهدفا لسهام
القضاء رُقوا لي وتدمّعت أعينهم بالبكاء وقالوا نشهد بالله بأننا ما رأينا منه إلا
وفاء وعطاء والرّافة الكبرى ولكنّ النّاقضين النّاعقين زادوا في البغضاء
واستبشروا بوقوعي في المحنة العظمى وشمّروا عن السّاق واهتزّوا طربا من حصول
حوادث محزنة للقلوب والأرواح. ربّ إنّني أدعوك بلساني وجناني أن لا تؤاخذهم
بظلمهم واعتسافهم ونفاقهم وشقاقهم لأنهم جهلاء بلهاء سفهاء لا يفرّقون

بين الخير والشرّ ولا يميّزون العدل والإنصاف عن الفحشاء والمنكر والاعتساف
يتّبعون شهوات أنفسهم ويقتدون بأنقصهم وأجهلهم. ربّ ارحمهم وأحفظهم
من البلاء بهذا الاثناء واجعل جميع المحن والآلام لعبدك الواقع في هذه البئر
الظلماء وخصّصني بكلّ بلاء واجعلني فداء لجميع الأحبّاء فديتهم بروحي
وذاتي ونفسي وكينونتي وهويّتي و حقيقتي يا ربّي الأعلى.

إلهي إلهي إنّني اكبّ بوجهي على تراب الذلّ والانكسار وادعوك بكلّ
تضرّع وابتهاال أن تغفر لكلّ من آذاني وتعفو عن كلّ من أرادني بسوء وأهانني
وتبدّل سيّئات كلّ من ظلمني بالحسنات وترزقهم من الخيرات وتقدرّ لهم كلّ
المبرّات وتنقدهم من الحسرات وتقدرّ لهم كلّ راحة ورخاء وتخصّصهم بالعطاء
والسرّاء إنّك أنت المقتدر العزيز المهيمن القيوم.

ای یاران عزیز، الآن من در خطری عظیمم و امید ساعتی از حیات
مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظاً لأمر الله و صيانة لدينه و
حفظاً لكلمته و صوتاً لتعاليمه. این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسی
ملال نداشته و ندارم و کدری در دل نگرفتم و کلمه ئی جز ذکر خیر نخواهم

ولکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایه امر الله نمایم. لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیّت مینمایم که امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاش بفرمائید.

اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفداء: حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانیّت و فردانیّت الهیّه و مبشّر جمال قدم، حضرت جمال ابھی روحی لأحبّائه الثابتین فدا مظهر کلیّه الهیّه و مطلع حقیقت مقدّسه ربّانیّه و مادون کلّ عباد له و کلّ بأمره يعملون. مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آراء تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است. من تجاوز عنه فهو ممّن أحبّ الشقاق و أظهر النفاق و اعرض عن ربّ الميثاق. ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود. یعنی شرق و غرب احبّاء که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند و آن اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است. و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از

معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود. یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئلهء قانونیّه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل.

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است، زیرا بکلی امر الله را محو و شریعة الله را سحق و جمیع زحماترا هدر خواهند داد. ای یاران باید رحم بر حضرت اعلی و وفا بجمال مبارك نمود، و بجمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاك که در سبیل الهی مسفوك شده هدر نرود. و شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند. يك کار این شخص تحریف کتابست که الحمدلله کلّ میدانند و مثبت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخط و مهرش موجود و مطبوع مثبت است. و این يك سیئه از سیئات او است، دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصوّر میشود؟ لا و الله. و سیئات او در ورقه مخصوص مرقوم ان شاء الله ملاحظه خواهید نمود. باری،

این شخص بنصّ الهی بادنّی انحراف ساقط است تا چه رسد بھدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبّهات و افترای بر عبدالبهاء و ادّعاهای ما انزل الله بها من سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفصیل دیگر که کلّ مطلقاً. دیگر معلوم است که این شخص اگر رخنه ئی در امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید. زنهار از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بدتر است. سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه بخط خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیّاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی دارد. الحمدلله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد. مقصود اینست که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از این مظلوم این شخص محرك متحرك رخنه نماید و سرّاً القای شبّهات و فساد کند و بکلی

امر الله را از ریشه بر اندازد. البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقّت نمائید و متوجّه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آن شخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود.

ای احبّای الهی، بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه مُعوج میگردد و مساعی خیریه بر عکس نتیجه میدهد.

إلهي إلهي أشهدك وأنبياءك ورسلك وأولياءك وأصفياءك بأبي أتممت
الحجة على أحبائك وبينت لهم كل شيء حتى يحافظوا على دينك والطريقة
المستقيمة وشريعتك النوراء. إنك أنت المطلع العليم.

(عبدالبهاء عبّاس)

هو الله الشاهد الكافي

ربّ ومحبوبي ومقصودي إنك لتعلم وترى ما ورد على عبدك المتذلّ
بباب أحديتك وما جنى عليه أهل الجفاء الناقضون لميثاق فردانيتك الناكثون
لعهد حضرة رحمانيتك. إنه ما من يوم إلا رموني بسهام البغضاء وما من ليل
إلا ويبتوا يشاورون في ضربي في السرّ والخفى وما من صباح إلا ارتكبوا ما ناح
به الملائ الأعلى وما من مساء إلا أن سلّوا عَلَيَّ سيف الاعتساف ورشقوني
بنصال الافتراء عند الأشقياء. مع ذلك صبر عبدك المتذلّ إليك واحتمل منهم
كلّ بلاء وأذى مع قدرته على إزهاق كلمتهم وإخماد جمرتهم وإطفاء نيران
طغيانهم بقوّتك وقدرتك. وترى يا إلهي لم يزد هم صبري وتحمّلي وصمتي إلا
ظلما وعتوّا واستكبارا. فوعزّتك يا محبوبي طُعُوا وَبُعُؤُوا حتّى لم يدعوني أنا
مستريح الفؤاد ساكن الجأش حتّى أقوم على اعلاء كلمتك كما ينبغي بين
الورى واخدم عتبة قدسك بقلب طافح بسرور أهل ملكوت الأبهى. ربّ قد
طفح عَلَيَّ كأس البلاء واشتدّت اللّطمات عَلَيَّ من جميع الجهات وتتابع
سهام الرزيّة وتوالت أسنة المصيبة فعجزت من الشدائد ووهنت منّي القوى من
هجوم الشارد والوارد من الأعداء وأنا فريد ووحيد في هذه الموارد. ربّ ارحمني

وأرفعني إليك وأسقني كأس الفداء فقد ضاقت عليّ الأرض برحبها. إنك أنت
الرحمن الرحيم وإنك أنت الفضال الكريم. (عبدالبهاء عبّاس)

ای دوستان حقیقی صمیمی با وفای این مظلوم، در نزد کلّ معلوم و مشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعود نیر آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست ناقضین میثاق افتاد. جمیع اعداء حقّ در کلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعة بکمال قوّت هجوم کردند. در چنین حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر اذیت و بغضاء قیام نمودند و در هر دمی صد هزار جفا روا داشتند و بفساد عظیم و هدم بنیان پیمان قیام نمودند. و این مظلوم مسجون بکمال همت بستر و کتمان می پرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان گردند. ولی صبر و تحمل این جفا سبب ازدیاد جرأت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخط خویش اوراق شبهات مرقوم نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد. این بود که احبّای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی

مقاومت اعدای میثاق نمودند و رساله شبهات و اوراق ناریه را ببراهین قاطعه و ادله واضحه و نصوص الهیه قریب بهفتاد رساله جواب دادند. فرجع کید مرکز التّقص الی نحره و باء بغضب من الله و ضربت علیه الذّلة و الهوان الی یوم القیام. فتباً و سحقا و ذلاًّ لقوم سوء اخسرین. و چون خائب و خاسر از احبّای الهی گشتند و علم میثاقرا در جمیع آفاق افراخته دیدند و قوّت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همت و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سبیل دیگر پیمودند و رائی دیگر زدند. در فکر آن افتادند که نائرهء فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجونرا مفسد و معاند دولت و مبغض و معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهاء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلی از بنیاد براندازند. زیرا روش و سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک ایّامی امر الله و کلمة الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند. لهذا باید احبّای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعة الله و دین الله را محافظه نمایند و

جميع ياران بنشر نفعات الله پردازند و بتبليغ كوشند. اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبّا آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیّه تبليغ است و سبب تأييد و اوّل تكليف ماست، چگونگی از این موهبت باز مانيم؟ تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابھی نمائيم و تبليغ امر الله كنيم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده دری و علیکم البهاء الأبهی.

ای یاران با وفای عبدالبهاء، باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیّه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود. زیرا اوست ولیّ امر الله بعد از عبدالبهاء و جميع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند. من عصی امره فقد عصی الله و من أعرض عنه فقد أعرض عن الله و من أنکره فقد انکر الحقّ. این کلماترا مبدا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقض ناگشی بهانه ئی کند و علم مخالفت بر افرازد و خود رائی کند و باب اجتهاد باز نماید. نفسی را حقّ رائی و اعتقاد مخصوصی نه، باید کلّ اقتباس از مرکز امر

و بيت عدل نمايند. و ما عدا هما كلّ مخالف فى ضلال مبين. و عليكم البهء
الأبهى. (عبدالبهء عبّاس)